

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص)

و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل

حمیدرضا صفاکیش^۱

چکیده

اعداد در فرهنگ‌های مختلف، جایگاه خاصی دارند. در هر فرهنگی عدد یا اعداد خاصی نماد چیزهای خوب با بد می‌شوند. عدد اربعین/چهل از جمله عددهایی است که در فرهنگ عرب، جایگاه خاصی دارد. مسأله‌ای که در این زمینه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، این است که پیامبر(ع) و ائمه(ع) به چه شیوه‌هایی از ظرفیت موجود در این عدد استفاده کرده و برای پیشبرد اهداف اسلام از آن استفاده کردند. به شیوه توصیفی-تحلیلی به این مسأله در این نوشتار پاسخ داده شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب قبل از اسلام بیشتر به عنوان سن رشد و کمال شناخته شده بود. پیامبر(ع) اما همه تلاش خود را جهت از بین بردن چنین تفکری انجام داد. از یک طرف مشورت و واگذاری مسولیت به جوانان و از طرف دیگر ذکر مصادیق متعدد همچون حفظ چهل حدیث، چهل ثواب برای یک عمل، خوردن یک غذا به مدت چهل روز و... توسط پیامبر(ع) موجب کم رنگ شدن آن تفکر مرسوم شد. ائمه(ع) به شیوه دیگری از ظرفیت موجود در اربعین/چهل استفاده کردند. آن‌ها از این عدد برای جهت دادن عزاداری امام حسین(ع) استفاده کرده و زیارت اربعین را به عنوان نماد شیعه در یک بازه ۲۰۰ ساله طراحی کردند.

کلیدواژه‌ها: اربعین، چهل، فرهنگ سازی، نمادسازی، فرهنگ جاهلی

مقدمه و بیان مسأله

هر جامعه‌ای برای فرهنگ‌سازی و پیش‌برد اهداف خود، مؤلفه‌هایی دارد که از آن طریق باورهای خود را میان مردم ترویج می‌دهد. به طور مثال استفاده از نمادها، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای از جمله مؤلفه‌هایی است که در هر جامعه‌ای وجود دارد. در این میان استفاده از اعداد به عنوان یک مؤلفه فرهنگی و اعتقادی جهت فرهنگ‌سازی در جوامع گوناگون از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که اعداد، مؤلفه عام و فراگیری هست که می‌تواند در تمام جوامع وجود داشته باشد بدون اینکه افراد هر جامعه احساس کنند که به فرهنگ و باور دیگر جوامع عمل می‌کنند.

به طور کلی، اعداد در باور مردم به دو دسته خوش‌یمن و نحس، تقسیم می‌شوند. به طور مثال در چین و تایوان، به دلیل شباهت تلفظ عدد چهار به کلمه «مردن» این کلمه نحس و منفور است و از این‌رو در بیشتر هتل‌ها طبقه یا اتاقی با شماره چهار ساخته نمی‌شود و حتی در چینش صندلی اتوبوس‌ها نیز، صندلی‌ای با شماره چهار وجود ندارد. در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی نسبت به عدد سیزده دیدگاه‌ها و باورهای منفی وجود دارد. (حسن زاده، ۱۶۷ - ۱۶۶) در بیشتر فرهنگ‌های کهن، اعداد، نماد مفاهیم متعددی واقع شده‌اند. (احمدی، ۲) از همین رو، فرهنگ عرب و به تبع آن، فرهنگ اسلامی نیز از این امر جدا نیست. یکی از اعدادی که در فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ عربی و اسلامی، جایگاه و کارکرد گسترده‌ای دارد، عدد چهل/اربعین است. عدد چهل/اربعین چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، فرهنگ و مفاهیم متعددی را با خود به همراه دارد و در اذهان مردم جایگاه خاصی پیدا کرده بود.

در زمینه جایگاه عدد چهل چند مقاله به رشته تحریر درآمده است.^۱ اما هیچ‌یک از این نوشته‌ها، به بحث شیوه‌های فرهنگ‌سازی اسلام و نحوه استفاده از مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های موجود در عدد چهل/اربعین اشاره نشده است. آنچه در این زمینه، اهمیت دارد، شیوه فرهنگ‌سازی صورت گرفته بر اساس عدد چهل در دوران اسلامی توسط پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. از همین‌رو، مسأله‌ای که در این نوشتار به آن روبه‌رو هستیم این است که پیامبر(ص) و ائمه(ع) به چه

۱- الف: «اربعین»، سید محمود دشتی، دائره المعارف قرآن کریم، ج ۲. «رمز و رازهای عدد چهل از منظر قرآن و روایات»، سید محمود دشتی. این دو مقاله در سایت <http://www.maarefquran.org/index.php/page,articleList/categoryID,1219> قابل دسترسی است. ب: «نقش اعداد در آیین‌های گذر ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسان، و ایزدخواست)»، لیلیا احمدی، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲۸، ۱۳۹۴. ج: «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد هفت و چهل»، آمنه حسن زاده، مجله فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۴۹

شیوه‌ای از ظرفیت عدد چهل/اربعین جهت فرهنگ‌سازی مطابق با آموزه‌های اسلامی و از بین بردن فرهنگ جاهلی استفاده کرده اند؟

مفهوم شناسی واژه اربعین

واژه «اربعین و اربعون» در شماره اعداد عقود و از ملحقات به جمع مذكر سالم است. (غلابینی، ۱۸/۲) از همین رو می توان گفت که «ین، ون» در آخر این واژه، نشانه جمع است و اربعین در عربی جمع «اربع/چهار» است. «اربع» از ریشه سه حرفی «ر ب ع» مشتق شده است. از جمله مفاهیمی که برای «ر ب ع» ذکر شده، بلند کردن چیزی با دست از روی زمین (رَبَعْتُ الحجر بیدی رَبَعاً إذا رفعته عن الأرض بیدك) (فراهیدی، ۱۳۲/۲)؛ فرد معتدل القامت (رجل رَبَعَة و مَرْبُوع الخلق، آی: لیس بطویل و لا قصیر) (همانجا) و بلند شدن (رَبَع القوم فی السیر. آی: رفعوا) (همان، ۱۳۴/۲) است. ابن فارس نیز به سه معنای اصلی «عدد چهار، اقامت کردن در جایی، بلند کردن» برای ریشه «ر ب ع» ذکر می کند. (ابن فارس، ۴۷۹/۲) از همین مفاهیم می توان فهمید که عدد اربعین، در فرهنگ عربی دارای جایگاه مثبت بوده و نگاهی خوش بینانه به آن داشته اند، چرا که هم نماد نوعی قدرت هست و هم نماد اعتدال. این مؤلفه ها در اصل معنای ریشه «ربع» ذکر شده است.

از طرف دیگر، در فرهنگ عربی، نام گذاری هایی نیز روی افراد و حیوانات صورت گرفته است که «اربعین/چهل» یکی از مؤلفه های مهم معنایی آن به شمار می رود. در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

«العَدْوِیة»: بچه کوچک گوسفند چهل روزه. (فراهیدی، ۲۱۷/۲) البته در تهذیب اللغه آمده که «العَدْوِیة» صحیح است. (ازهری، ۷۴/۳)

«جُرْشَبَتِ المَرَأة»: زنی که به چهل یا پنجاه برسد تا اینکه بمیرد. (ابن سیده، ۵۸۰/۷)

«الْمُسْلِفُ من النساء»: زنی که به چهل و پنج و مانند آن برسد. (فراهیدی، ۲۵۹/۷)

«الْعَفَّاءُ»: نخلی است که آن را بعد از گردافشانی رها کنند و تا چهل روز به آن آب

ندهند. (شیبانی، ۲۷۷/۲)

«الأوقیة»: وزن چهل درهم. (ابن درید، ۱۴۰/۱)

«الدُّعْمُوصُ»: مرحله علقه که چهل روز اول خلقت اسب در شکم مادرش است. (ابن سیده، ۴۴۲/۲)

«فَرَسٌ قَارِحٌ»: اسبی که چهل روز یا بیشتر بعد از زایمانش می‌گذرد تا اینکه کره‌اش مو در آورد. (همان، ۵۷۸/۲)

«المِضْمَارُ» و «تَضْمِيرُ الْفَرَسِ»: اسبی که تا چهل روز به آن علف می‌دهند تا پروار شود و بعد از این مدت، آن را رها می‌کنند تا بچرد. (ابن منظور، ۴۹۱/۴)

این نمونه‌ها، نشان از اهمیت جایگاه «اربعین/چهل» در فرهنگ و زبان عربی است. این نمونه‌ها، مشخص نمی‌کنند که چرا «اربعین/چهل» دارای اهمیت است. اما، از آنجا که در اکثر موارد، عدد اربعین به یکی از مراحل رشد و خلقت اشاره کرده است، می‌تواند گفت که در عدد اربعین در فرهنگ عرب خصوصاً جاهلیت، به نوعی نشانگر سن رشد و کمال است. این امر از طریق دیگری نیز قابل پی‌جویی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

جایگاه «اربعین» قبل از اسلام: سن کمال و رشد

بیشترین کاربردی که برای «اربعین/چهل» قبل از اسلام با آن روبه‌رو هستیم، سن چهل سالگی است که نشان از بلوغ و کمال هر فرد دارد. علاوه با نام گذاری‌هایی که در عنوان قبل ذکر شد، از جمله مهم‌ترین کاربرد چهل، قبل از اسلام، می‌توان به حداقل سن لازم برای ورود به «دار الندوه» اشاره کرد. دار الندوه جایی بود که قریش در آن جمع می‌شدند و برای تصمیم‌های مهم به مشورت می‌نشستند. از جمله شرایط حضور در دار الندوه یکی رسیدن به سن چهل سالگی و بیشتر بود و دیگر اینکه تنها فرزندان قُصی می‌توانستند در آن حضور یابند. (ازرقی، ۱۰۹/۱؛ جواد، ۲۳۵/۹) از این نمونه می‌تواند نتیجه گرفت که در نظر عرب قبل از اسلام، چهل سالگی سن کمال و بلوغ بوده است. از همین رو پیامبر(ص) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند. (ابن اسحاق، ۱۰۹؛ ابن سعد، ۱۴۹/۱) تا از این طریق مورد سرزنش قریش و دیگران قرار نگیرد و متهم به عدم بلوغ و رشد و کمال نشود.

همچنین نقل شده که عبدالمطلب در سن چهل سالگی چاه زمزم را حفر کرد. (بلاذری، ۱/۷۸) این دیدگاه که چهل سالگی، سن بلوغ و کمال است، چنان در اذهان عرب رسوخ کرده بود، که نتایج آن بعد از اسلام نیز خودنمایی می‌کند. از همین رو در تفاسیر سن بعثت برخی از انبیاء

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۱

همچون نوح(سمعانی، ۴/۱۷۱) و موسی(مقاتل بن سلیمان، ۳/۲۸) چهل سال معرفی و واژه «کهلاً» که در آیه «وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۴۶) راجع به حضرت عسی به کار رفته، به سن چهل سالگی تفسیر شده است. (ابن عطیه، ۱/۴۳۷)

جایگاه اربعین در آیات قرآن

واژه «اربعین» چهار بار در قرآن تکرار شده است. (البقره، ۵۱؛ المائده، ۲۶؛ الاعراف، ۱۴۲؛ احقاف، ۱۵) در آیات سوره بقره و اعراب، اشاره به میقات چهل شبه موسی با خداوند دارد و در سوره مائده اشاره چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل. تنها در سوره احقاف است که اشاره به سن چهل سالگی افراد دارد. خداوند در آیه ۱۵ سوره احقاف می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...» برخی از مفسران معتقدند که منظور از «بلوغ اشد»، بلوغ جسمانی است و منظور از «رسیدن به چهل سالگی»، بلوغ فکری و عقلانی است. (مکارم شیرازی، ۲۱/۳۲۵) سیاق آیه احقاف نشان می دهد که قرآن نیز هماهنگ با فرهنگ نزول، سن چهل سالگی را سن رشد و کمال دانسته است. علاوه بر سیاق آیه، دیگر قرائن نیز شاهد این براشت است. سوره احقاف ۶۶ امین سوره مکی است. (معرفت، ۱/۱۳۶) از همین رو مناسب بوده که از فرهنگ زمان نزول بهره بگیرد.

از ظاهر سیاق آیاتی که واژه «اربعین» در آن ها آمده می تواند فهمید که نزد مخاطبان این آیات یعنی بنی اسرائیل و مردم مکه به طور خاص و اعراب به طور کلی، چهل دارای اهمیت و عددی خوش یمن بوده است. سوالی که ممکن است به ذهن برسد این است که آیا قرآن این فرهنگ که عدد چهل نشان سن کمال است را تأیید کرده یا خیر؟ با بررسی سیره پیامبر(ص) و نیز دیگر آیات قرآن که خطوط کلی فرهنگ سازی را به پیامبر(ص) آموزش داده، می توان گفت که این فرهنگ جاهلی ضرورتاً مورد تأیید قرآن نیست و بلکه با شیوه هایی گوناگون قرآن آن را رد کرده است. البته باید توجه داشت که شیوه قرآن در این زمینه صریح و تهاجمی نیست، بلکه به صورت نرم و ضمنی به رد این فرهنگ جاهلی پرداخته است. از همین رو در ادامه به بررسی کارهایی که پیامبر(ص) در جهت از بین بردن چنین فرهنگ و فکری کرده، پرداخته می شود.

جایگاه «اربعین» در احادیث و سیره پیامبر(ص)

با توجه به مطالب گذشته، می‌تواند گفت که چهل سالگی به عنوان سن رشد و کمال از مهم‌ترین مسائل راجع به عدد چهل در نزد عرب قبل از اسلام و هنگام نزول قرآن بوده است. این تفکر چنان نزد اعراب مهم بوده و در اذهان آنان رسوخ کرده بود که بعد از رحلت پیامبر(ص) یکی از اشکالاتی که به جانشینی حضرت علی(ع) شده، کمی سن ایشان بود. ابن ابی‌الحدید از ابن‌ابناری نقل می‌کند که امام علی(ع) و خلیفه دوم در مسجد نشسته بودند، در آنجا خلیفه به ذکر فضائل امام علی(ع) پرداخت، در این میان، فردی پرسید، چرا او را از خلافت منع کردید؟ خلیفه پاسخ داد که از کمی سن او ناخوشنود بودیم. (ابن ابی‌الحدید، ۸۲/۱۲)

سوالی که اینجا لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که پیامبر(ص) چگونه به مقابله با این تفکر رسوخ یافته در فرهنگ و اذهان مردم و اشراف قریش و... رفته اند؟

آنچه که پیامبر(ص) برای مقابله با این فرهنگ عرب عصر نزول انجام داده اند، به طور کلی به دو دسته مقابله‌های عملی و مقابله‌های گفتاری قابل تقسیم است. پیامبر(ص) برای اینکه با چنین تفکری مقابله کنند، لازم بود که یک سری مسائل را به عنوان جانشین این فرهنگ و فکر قرار دهند و از طرف دیگر در عمل نیز خودشان با رفتارشان نشان دهند که کمال و رشد یافتگی مربوط به سن خاصی نیست. البته لازم به ذکر است که آنچه پیامبر(ص) انجام داده و یا بیان کرده است، به نوعی ریشه در فرامین الهی و قرآن دارد.

خداوند در سوره مکی شوری^۱ آیه ۳۸ دستور به مشورت می‌دهند و از این طریق کم‌کم زمینه مشورت در کارهای جامعه توسط پیامبر(ص) فراهم می‌شود، چرا که پیامبر(ص) در مدینه قرار است حکومت تشکیل دهند. از همین رو، این دستور را می‌توان به عنوان زمینه چینی آن مرحله دانست. از طرف دیگر در سوره مدنی آل عمران آیه ۱۵۹ نیز باز صریحا دستور به مشورت داده می‌شود. با توجه به این فرامین الهی، پیامبر(ص) نیز با رفتار خودشان به طور عملی نشان دادند که منظور از مشورت چیست. یکی از کارهایی که پیامبر(ص) انجام داده‌اند، مشورت با همه اصحاب بدون در نظر گرفتن سن خاصی است. این امر نشان دهنده این است که بر خلاف قریش

۱- این سوره ۶۲ امین سوره ای هست که در مکه نازل شده است. (معرفت، ۱/۱۳۶) به طور اجمالی می‌توان گفت که در سال‌های آخر حضور پیامبر(ص) در مکه این سوره نازل شده است و به عنوان زمینه چینی مشورت پیامبر(ص) با جوانان در مدینه را فراهم آورده است.

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۳

که سن خاصی برای مشورت و حضور در دار الندوه در نظر می گرفتند، پیامبر(ص) هیچ سنی را در نظر نمی گیرند و به نوعی با این نوع تفکر به مخالفت پرداخته اند.

پیامبر(ص) برای جنگ بدر با اصحاب به مشورت پرداخت و نظر آن‌ها را راجع به مکان جنگ جویا شد. عده ای نظر دادند که خارج از مدینه با مشرکان جنگ شود. یکی از این افراد موافق جنگ خارج از مدینه، حباب بن منذر بود. (ابن سعد، ۳/۴۲۷) حباب بن منذر هنگام جنگ بدر ۳۳ سال داشت. (ابن عبدالبر، ۱/۳۱۶)

علاوه بر مشورت با اصحاب، پیامبر(ص) به جوانانی که شایستگی لازم داشتند، مسولیت های مهمی داد. این مسأله نیز می تواند زمینه قرآنی داشته باشد. خداوند نیز در قرآن از واگذاری رسالت به حضرت یحیی(ع) در سن کودکی خبر می دهد.^۱ همچنین حضرت عیسی(ع) نیز در گهواره لب به سخن گشود و از نبوت خود خبر داد.^۲

تاریخ اسلام نمونه‌هایی از واگذاری مسولیت به نوجوانان و جوانان را از جانب رسول الله بیان نموده است. همه این موارد، به نوعی آن تفکر جاهلی راجع به سن رشد و کمال را نفی کرده است. آن حضرت «مصعب بن عمیر» را که در آن روز جوانی نارس بود و مورد تکریم و احترام عموم مردم و بلند همت و جوانمرد بود و بیشتر قرآن را از پیامبر اکرم(ص) فراگرفته بود، برای تبلیغ دین اسلام به مدینه فرستاد و او هم با بهره گیری از نیرو و نشاط جوانی، منشاء تحول و پیشرفت های مهمی در تاریخ اسلام شد. (ابن سعد، ۳/۸۷) همچنین مصعب بن عمیر در جنگ احد، پرچم دار سپاه اسلام بود و در این جنگ نیز به شهادت رسید. (همان، ۳/۸۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۵/۲۵۵۶)

همچنین نقل کرده اند که حضرت «عتاب بن اسید» را که جوان بیست و یکساله بود را والی مکه قرار داد و او اولین امیری بود که پس از فتح مکه نماز جماعت را اقامه کرد. (ابن سعد، ۵/۶) همین طور که تاریخ زندگی پیامبر(ص) را ورق می زنیم، مشاهده می کنیم که ایشان از مشورت با جوانان و واگذاری آموزش قرآن به آنان شروع کردند، تا جایی که در سال های آخر حیات شان، حضرت «اسامه بن زید» را که فقط ۱۸ سال داشت را به فرماندهی لشکری برگزید که بسیاری از

۱- «یا یحیی خذ الکتاب بقوه و آتیناه ان حکم صبیبا» (مریم، ۱۲)

۲- «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهَدِ صَبِيًا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًا» (مریم، ۲۹-۳۰)

شیوخ و افراد باتجربه در آن شرکت داشتند. (ابن سعد، ۲/ ۱۴۶-۱۴۵ و ۴/ ۴۹) سن کم اسامه بن زید چنان بر عده ای تنگ آمده بود که زبان به طعنه گشوده بودند. زمانی که این خبر به پیامبر (ص) رسید، بالای منبر رفته و خطبه خواننده و نسبت به این طعنه‌ها سخنانی ایراد کردند. (ابن سعد، ۱/ ۱۹۲)

پیامبر (ص) علاوه بر رفتار عملی خود، با برخی از فرهنگ‌هایی که برای عدد چهل وجود داشت به مبارزه غیر مستقیم پرداختند و از ظرفیت این عدد استفاده کرده و در موارد دیگری از عدد چهل استفاده کرده است. پیامبر (ص) عدد چهل را در مسائل دیگر مثل خوردن، عبادات و تسری دادند و از این طریق مسائل بیشتری را ذیل مفهوم چهل قرار دادند، تا از این طریق مفاهیمی که در جاهلیت برای چهل وجود داشت از بین رود.

به طور مثال در در صحیح بخاری، واژه «اربعین» حدود ۵۰ بار تکرار شده است. از این تعداد تنها چند حدیث از پیامبر (ص) نقل شده که در آن چهل به کار رفته است. این موارد عبارتند از:

در بحث ثواب: چهل خیر (بخاری، ۱/ ۱۰۸)؛ کسی که هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را تا چهل سال استشمام نمی‌کند (همان، ۴/ ۹۹)؛ چهل روز از مباحث خلقت انسان در بطن مادر (همان، ۴/ ۱۱۱)؛ زمانی می‌رسد که چهل زن به دنبال یک مرد می‌روند (همان، ۲/ ۱۰۹)؛ چهل خصلت وجود دارد که پایین‌ترین آن (همان، ۳/ ۱۶۶)؛ فاصله بین ساخت مسجد الحرام و مسجد الاقصی چهل بوده (همان، ۴/ ۱۴۵)؛ بین دو نفخ صور چهل روز یا سال یا ماه فاصله هست. (همان، ۶/ ۱۲۵)

در بحث خودسازی نیز عدد چهل وارد شده است. هر کسی شراب بخورد تا چهل روز نمازش قبول نیست. (ابن رزاق صنعانی، ۹/ ۲۳۹) هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌شود. (ابن مبارک، ۱/ ۳۵۹)

در کتب شیعه روایاتی فراوانی راجع به خوردن یک غذا در چهل روز یا عدم ترک یک غذا بیش از چهل روز توصیه شده است. (امام رضا (ع)، ۷۸ - ۵۳) حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان آمده است، سبب تالیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. (ابن بابویه، ۲/ ۵۴۲)

از همه این موارد می‌تواند نتیجه گرفت که ذکر چهل (اربعین) در روایات نبوی نشان از مقابله ایشان با یک فرهنگ اشتباه جاهلی است و نمی‌تواند گفت که عدد چهل به خودی خود دارای

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۵

ارزش و اعتباری هست. این ویژگی برای عدد چهل در روایات ائمه(ع) نیز بیان شده است. اما مهم ترین، بحثی که در شیعه از عدد چهل استفاده شده، زیارت اربعین امام حسین(ع) است. در ادامه به این بحث پرداخته می شود.

زیارت اربعین نماد شیعه

عبارت «زیاره الاربعین» تنها در دو روایت از امام صادق(ع) و امام عسکری(ع) آمده است. از این دو روایت، روایت امام عسکری(ع) نقش کلیدی و مهمی در تبیین جایگاه «اربعین» و بار فرهنگی-دینی آن در جامعه شیعه دارد.

شیخ طوسی(م ۴۶۰ ق) در کتاب المزار کتاب تهذیب، ذیل عنوان «زیاره الاربعین» روایتی از صفوان بن مهران جمال نقل می کند. صفوان می گوید که امام صادق(ع) راجع به زیارت اربعین به من گفتند که هنگام ظهر چنین بگو: «السَّلَامُ عَلٰی وَلِيِّ اللّٰهِ وَ حَبِيْبِهِ السَّلَامُ عَلٰی خَلِيْلِ اللّٰهِ وَ نَجِيْبِهِ السَّلَامُ عَلٰی صَفِيِّ اللّٰهِ...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۱۳/۶) در منابع متأخر از شیخ طوسی نیز همین روایت نقل شده است. (ابن مشهدی، ۵۱۴؛ ابن طوس، ۵۸۹/۲) این زیارت در منابع متقدم بر شیخ طوسی یافت نشد. اما مجلسی بعد از نقل این زیارت می نویسد که این زیارت در کتاب شیخ مفید نیز به طور مرسل نقل شده است. (مجلسی، بحار الانور، ۳۳۲/۹۸) مجلسی اطلاعات بیشتری به دست نمی دهد و مشخص نمی کند که در چه کتابی از آثار شیخ مفید چنین زیارتی نقل شده است. در کتاب المزار شیخ مفید که اکنون در اختیار هست، ذیل عنوان «فضل زیاره الاربعین» تنها روایت امام حسن عسکری(ع) نقل شده است و هیچ اشاره دیگری به این زیارت نشده است.

روایت امام صادق(ص) به صراحت نشان می دهد که منظور از زیارت اربعین، زیارت امام حسین(ع) است. اما روایت امام عسکری(ع) چنین صراحتی ندارد. این می تواند نشان از این باشد که زیاره الاربعین در آن روزگار در میان شیعیان به عنوان یک اسم علم شناخته شده بوده است و بدون قرینه دیگر متوجه منظور امام می شدند. از همین رو امام عسکری(ع) در این روایات می فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسُ صَلَاةِ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (مفید، ۵۳) این روایت به صورت مرسل توسط شیخ مفید نقل شده است. در منابع متأخر از شیخ مفید نیز این روایت با همین وضعیت سند و

متن نقل شده است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۵۲/۶؛ ابن فتال نیشابوری، ۱/۱۹۵؛ ابن مشهدی، ۳۵۲؛ ابن طاوس، ۵۸۹/۲) ابن ابی جهمور (زنده در ۹۰۱) این روایت را به نقل از امام صادق (ع) آورده است. (ابن ابی جمهور، ۳۷/۴) اما با توجه به منابع متقدم به نظر می‌رسد در اینجا تحریفی رخ داده است و گوینده حدیث همان امام عسکری (ع) است.

این روایت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از چند جهت دارای اهمیت است که از این طریق بهتر می‌تواند منظور حدیث را فهمید.

اولین وجه اهمیت این روایت، معصومی است که آن را نقل کرده است. امام عسکری (ع) به عنوان آخرین امام زنده و حاضر شیعه در جامعه است و بعد از ایشان قرار است که وارد عصر غیبت شویم. از همین رو این حدیث به نوعی چراغ راه عصر غیبت را نشان می‌دهد.

دومین وجه اهمیت این روایت، وجود مطالب دیگری است که در ضمن متن حدیث آمده است. در روایت امام صادق (ع) تنها بحث از زیارت اربعین بود و به هیچ موضوع دیگری اشاره نشده بود. اما در این حدیث امام عسکری (ع) علاوه بر زیارت اربعین به چهار موضوع دیگر نیز اشاره می‌شود و ارتباط مستقیمی با بحث زیارت اربعین ندارد. امام عسکری (ع) در این روایت در کنار زیارت اربعین به چهار مسأله دیگر، ۵۱ رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نماز نافله هر کدام از نمازهای واجب) انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن، بلند خواندن بسم الله در نماز اشاره می‌کند. امام عسکری (ع) این پنج مورد را به عنوان نشانه‌های مؤمن معرفی می‌کند. سیاق حدیث، نشان می‌دهد که منظور از مؤمن در این روایت، شیعه هست، چرا که در متن به نکاتی اشاره شده است که تنها در میان شیعیان وجود دارد. امام عسکری (ع) با این روایت خواسته‌اند، وظایف شیعیان را در دوران غیبت مشخص کنند. نماز، به عنوان ارتباط با خداوند، زیارت اربعین به عنوان نماد ارتباط با امام معصوم (ع) و مبارزه با ظلم، انگشتر و بلند خواندن بسم الله و پیشانی بر خاک گذاشتن به عنوان نماد تاسی به سنت راستین پیامبر (ص) است. در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که جهر به بسم الله در همه نمازها سنت [پیامبر (ص)] است. (ابن بابویه، ۱۲۳/۲) از همین رو برخی از فقهای شیعه مانند ابن ابی عقیل معتقد هستند که با توجه به اخبار متواتر در این باب، هیچ تقیه‌ای در زمینه جهر به بسم الله صورت نمی‌گیرد. (مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفیه، ۳۰۳/۲) همچنین از امام باقر (ع) نقل شده که گرامی‌ترین آیه‌ای که از قرآن دزدیده شد، بسم الله بود. (عیاشی، ۱/۱۹) در روایتی از امام کاظم (ع) آمده که پیامبر (ص) نیز انگشتر در ست راست می‌کرد، و این کار از نشانه‌های شیعیان

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۷

هست. (ابن بابویه، ۱/ ۱۵۸) بنابراین می‌توان گفت که امام عسکری(ع) با این بیان خود، قصد دارند چنین بیان کنند که شیعه می‌بایست در دوران غیبت نشانه‌هایی داشته باشد که شناخته شده باشد. از آنجا که ایشان آخرین امام حاضر بودند، روایاتشان به عنوان حکم نهایی تلقی می‌شود و اگر در دوران قبل روایتی مبنی بر نهی چنین کارهایی بنا بر تقیه صادر شده است، این روایت امام عسکری(ع) حکم ناسخ آن‌ها را دارد.

نکته ای که در اینجا لازم است به آن پرداخته شود، این است که چرا برای زیارت امام حسین(ع) از «اربعین/چهل» استفاده شده؟ به طور مثال اگر این زیارت سی یا پنجاه روز بعد از شهادت ایشان بود، چه اشکالی در آن رخ می‌دهد؟ در ادامه این موارد بررسی خواهد شد.

علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع)

برای اینکه به علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع) دست پیدا کنیم، لازم است قسمتی از فرهنگ و شیوه عزاداری عرب، خصوصاً قبل اسلام، دانسته شود؛ چرا که قسمتی از شیوه‌های عزاداری بعد از اسلام ناظر به مسائل قبل از اسلام است و اسلام قسمتی از آن‌ها را تغییر داد. از طرف دیگر اسلام از ظرفیت‌های موجود در آن فرهنگ نیز استفاده کرد، تا از این طریق بتواند، فرهنگ خودش را در اذهان مردم جامعه گسترش دهد و مورد پذیرش قرار گیرد. گاهی اوقات یک فرهنگ در اذهان جامعه و افراد آن، چنان رسوخ کرده است که با هیچ شگردی از بین نمی‌رود و تنها راه زدودن آن، جهت دهی مناسب به همان فرهنگ است. عزاداری برای فرد متوفی از جمله‌ی چنین فرهنگ‌هایی است که اسلام به شیوه آن جهت داد و در مسیر اهداف اسلامی آن را به کار گرفت.

عظمت و شکوه مصیبت وارد شده بر امام حسین(ع) چیزی نیست که برکسی پوشیده باشد، زیرا او از همه چیز خود گذشت تا دین خدا زنده بماند. از میان ائمه، تنها امام حسین(ع) است که به صورت علنی و در مقابل هزاران نفر به شهادت رسید. از همین رو، عزاداری برای ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علنی بودن این فاجعه موجب شد که خلفا و حاکمان وقت بخواند به نحوی دامن خود را از ارتکاب به چنین جنایتی پاک کنند.^۱ از طرف دیگر ائمه(ع) بعد از امام

۱- یزید سعی داشت که شهادت امام حسین(ع) را به گردن ابن زیاد و دیگران بیاندازد، از همین رو ابن زیاد اشاره می‌کند که من به دستور یزید چنین کاری کردم. (ابن اثیر، ۳/ ۲۳۴)

حسین(ع) به روش‌های مختلف سعی در زنده نگه داشتن این حادثه عظیم کردند. یکی از شیوه‌هایی که ائمه(ع) با توجه به شرایط خود که حاکمیت سیاسی جامعه را در دست نداشتند، می‌توانستند انجام دهند، جهت دهی به شیوه‌های عزاداری برای امام حسین(ع) است.

با مطالعه فرهنگ و شیوه‌های عزاداری عرب می‌توان فهمید که ائمه(ع) از کدام ظرفیت‌های موجود در این فرهنگ استفاده کرده و به آن جهت داده‌اند. مدت عزاداری، و شیوه آن در بین عرب دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان از آن‌ها برای جهت‌دهی به عزاداری امام حسین(ع) استفاده کرد.

مدت زمان و شیوه‌های عزاداری برای هر فرد در فرهنگ عرب نشان از جایگاه و بزرگی فردی است که از دنیا رفته است. همچنین شیوه آگاه کردن دیگر افراد از دنیا رفتن یک فرد با گریه و زاری، نشان جایگاه اجتماعی خود آن فرد و خانواده او است. از دیگر فرهنگ‌های عرب در عزاداری، به کار گرفتن افرادی جهت عزاداری برای فرد متوفی است. این عمل نیز نشان از اهمیت جایگاه آن فرد. این شیوه در بین عبرانیان و رومیان نیز رایج بوده است. (جوادی، ۱۵۳/۹ - ۱۵۲) از طرف دیگر قبل از اسلام، در برخی مواقع تا مدت یک سال برای فرد متوفی عزاداری ادامه پیدا می‌کرد. (همان، ۱۷۲/۹) در این مدت خیمه و سایه بانی بر قبر می‌ساختند و افرادی در آن برای متوفی به عزاداری می‌پرداختند. این عمل گاهی به یک سال نیز می‌انجامید. (همان، ۱۷۳/۹) در اینجا لازم به ذکر است که چهل روز عزاداری برای یک فرد و عزاداری در روز چهارم برای یک فرد در فرهنگ‌های سامی به آن اشاره شده و این عمل بدون سابقه تاریخی نیست. واژه «اربعا» در فرهنگ حبشی به معنای عزاداری بعد از چهل روز برای فرد متوفی آمده است. (Leslau, 460) اگر به این نکته توجه شود که بحث زیارت اربعین چنانکه در مباحث قبل نیز بیان شد، از زمان امام صادق(ع) در روایات شیعه به کار رفته است.

بنابراین با توجه به این فرهنگ‌های عزاداری موجود در میان عرب‌ها، ائمه(ع) از ظرفیت موجود در آن استفاده کرده و به عزاداری امام حسین(ع) جهت دادند. جهت‌دهی به عزاداری امام حسین(ع) در یک بازه تاریخی از سال ۶۱ هجری تا سال ۲۶۰ هم‌زمان با وفات امام حسن عسکری(ع) ادامه دارد. از دوران غیبت امام زمان(عج) است که دیگر عزاداری امام حسین(ع) شکل نهایی خود را گرفته و به عنوان یک امر رایج میان شیعیان و جامعه عرب فراگیر می‌شود.

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۱۱۱ ۵۹

می‌توان فشرده‌ای از کارهایی که از طرف ائمه(ع) و اهل بیت آن‌ها برای جهت‌دهی به مراسم امام حسین(ع) و استفاده حداکثری از چنین حرکت عظیمی در تاریخ اسلام، صورت گرفته را بیان کرد. این کارها به طور کلی به دو دسته کارهای فردی و کارهای جمعی قابل تقسیم است. کارهای فردی، عزاداری و رفتارهایی است که از جانب امام سجاد(ع)، خاندان امام حسین(ع) همچون حضرت زینب(س)، ام‌البنین، ام سلمه و... و یاران ایشان همچون جابر و عطیه صورت گرفته است. امام سجاد(ع) با گریه‌های خود در طول مدت امامت خویش سعی کردند که مدت عزاداری برای امام حسین(ع) را نسبت به دیگران طولانی کنند(مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۹/۴۵) تا از این طریق، جایگاه و بزرگی ایشان در اذهان مرد جامعه رسوخ کند. حضرت زینب و ام‌البنین و دیگر زنان بنی‌هاشم سیاه‌پوش شده و برای امام حسین(ع) عزاداری می‌کردند.(همان، ۱۸۸/۴۵) جابر و عطیه نیز بعد از شهادت امام حسین(ع) به زیارت ایشان به کربلا رفتند.(طبری آملی، ۷۴/۲)

بعد از این کارهای شخصی، فردی و محدود، در زمان امام باقر(ع) جهت‌دهی به عزاداری امام حسین(ع) وارد مرحله عمومی و جمعی می‌شود. امام باقر(ع) وصیت کردند به افرادی مبلغی داده شود تا به مدت ده سال در منی و مراسم حج برایشان عزادری کنند.(کلینی، ۱۱۷/۵) این عمل به نوعی مقدمه‌چینی برای فراگیر کردن زیارت امام حسین(ع) در هر سال می‌تواند باشد. در کنار این رفتارها، روایات فراوانی نیز از طرف صادقین(ع) و ائمه بعدی صادر شده که سفارش به زیارت امام حسین(ع) کرده‌اند.(ابن قولویه، ۱۳۲ به بعد) در زمان امام صادق(ع) به طور خاص برای زیارت اربعین، زیارت نامه‌ای توسط ایشان بیان می‌شود و در نهایت امام حسن عسکری(ع) زیارت اربعین را به عنوان نماد و نشانه شیعه در دوران غیبت معرفی می‌کنند.

بنابر این می‌تواند گفت که فرهنگ سازی زیارت امام حسین(ع) در یک بازه زمانی حدود ۲۰۰ ساله و بر اساس استفاده از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عربی صورت گرفته است.

زمان اولین اربعین امام حسین(ع)

تا اینجا مشخص شد که ائمه(ع) از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عزاداری عرب استفاده کرده و به آن جهت داده و در راستای عزاداری امام حسین(ع) از آن استفاده کردند. سوال دیگری که در این زمینه هست، این است که اولین اربعین امام حسین(ع) چه زمانی بوده و چه کسانی در آن روز به زیارت ایشان آمده‌اند؟

زمان اولین اربعین امام حسین(ع) مورد اختلاف است. امروزه با وجود نرم افزارهای مبدل تاریخ تا حدودی می‌تواند به تاریخ تقریبی اربعین در سال ۶۱ هجری رسید. بر اساس نرم افزارهای مبدل تاریخ، می‌توان گفت که عاشورای سال ۶۱ هجری برابر با چهارشنبه ۲۲ مهر سال ۵۹ شمسی و ۱۰ اکتبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. از طرف دیگر ۲۰ صفر سال ۶۱ هجری برابر با دوشنبه ۲ آذر سال ۵۹ شمسی و ۱۹ نوامبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. طبق این محاسبه، ماه محرم سال ۶۱ سی روز تمام بوده است. از طرف دیگر از آنجا که در روایات «اربعین/چهل» آمده است، با مبنا قرار دادن ۱۰ محرم که روز شهادت امام حسین(ع) است، می‌توان گفت که چهل روز بعد از شهادت ایشان، در صورتی که محرم آن سال ۲۹ روزه بوده، ۱۹ صفر خواهد بود.

شیخ طوسی وقتی به روزشمار ماه صفر می‌رسد، می‌نویسد: در روز ۲۰ صفر اهل بیت امام حسین(ع) از شام به مدینه بازگشتند و این روز همچنین روزی است که جابر بن عبدالله از مدینه به کربلا برای زیارت قبر امام حسین(ع) رفت و او اولین فردی بود که امام حسین(ع) را زیارت کرد. (طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ۷۸۷/۲) در این نظر شیخ طوسی مشخص نیست که بر اساس چه قرائتی، این سخن را بیان کرده است. در گزارشی که از ورود جابر به کربلا خبر می‌دهد، تاریخی مبنی بر زیارت امام حسین(ع) در ۲۰ صفر و همچنین سال آن وجود ندارد. (طبری آملی، ۷۴/۲) به احتمال زیاد اینجا شیخ طوسی بر اساس اجتهاد چنین نظری را بیان کرده است. چراکه از یک طرف در روایات فراوانی بر زیارت امام حسین(ع) تأکید شده و از طرف دیگر زیارت اربعین نیز به عنوان نماد و نشانه شیعه معرفی شده است، از همین رو شیخ طوسی حدس زده که حضور جابر برای زیارت امام حسین(ع) احتمالاً روز ۲۰ صفر بوده که چهل روز بعد شهادت ایشان هست. در کتاب های تاریخی نیز اقوال متفاوتی در این زمینه رسیده است.

در تاریخ حبیب السیر آمده است یزید سرهای مقدس شهدا را در اختیار علی بن الحسین(ع) قرار داد و آن بزرگوار در روز بیستم ماه صفر آن سرها را به بدن های پاکشان ملحق کرده و آنگاه عازم مدینه طیبه گردید (نظری منفرد، ۵۱۵) ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گفته است روز بیستم صفر سر مقدس امام حسین(ع) به بدن مطهرش باز گردانیده و دفن شد به هنگامیکه اهل بیت امام حسین(ع) بعد از بازگشت از شام در روز اربعین جهت زیارت آمده بودند. (موسوی مرقم، ۳۷۱)

سیدبن طاووس در اقبال می‌گوید چگونه بیستم ماه صفر اربعین است درحالیکه حسین(ع) روز دهم محرم بشهادت رسیده است بنابراین باید اربعین روز نوزدهم ماه صفر باشد. (قمی، ۴۶۶) آنگاه سید می‌گوید محتمل است ماه محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که طبعاً بیستم ماه

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۱۱۱ ۶۱

صفر روز اربعین است و احتمال دارد که ماه محرم تمام بوده ولی چون امام حسین(ع) در پایان روز عاشورا شهید گردید لذا روز عاشورا را بحساب نیاوردند (نظری منفرد، ۵۱۶) و در مصباح آمده است حرم امام حسین(ع) در روز بیستم ماه صفر به همراه علی بن الحسین(ع) به مدینه رسیدند و شیخ مفید همین قول را اختیار کرده است و در غیر مصباح آمده است که ایشان در روز بیستم ماه صفر بعد از مراجعت از شام بکربلا رسیدند (معتمد الدوله، ۵۸۵)

در این گزارش ها مطرح شده که ملحق شدن سر مبارک امام حسین(ع) به بدنشان روز ۲۰ صفر و اربعین بوده است و از طرف دیگر عزیمت جابر بن عبدالله به کربلا نیز در روز اربعین ذکر شده است. وقتی به گزارش ورود جابر بن عبدالله به کربلا نگاه می کنیم، می بینیم که جابر بن عبدالله سه بار یا امام حسین(ع) می گوید و بعد انتظار جواب دارد، زمانی که جوابی نمی شنود به خود می گوید: چگونه جواب بشنوی در حالی که بین سر و بدن امام حسین(ع) فاصله هست. (طبری آملی، ۷۴/۲) این عبارت نشان می دهد که در زمان زیارت جابر هنوز سر امام حسین(ع) به کربلا نیامده بود.

به نظر می رسد که مورخان و وقایع نگاران، سه مسأله حضور جابر بن عبدالله، ورود اهل بیت امام حسین(ع) به کربلا و ملحق شدن سر امام حسین(ع) به بدنشان را با هم یکی کرده و یک زمان برای آن در نظر گرفته اند. در حالی که در گزارش های مربوط به هر حادثه یا روز و سال مشخص نشده و یا اگر هم روزی مشخص شده، سال مشخص نشده است.

نتایج مقاله

عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب جایگاه خاص و ویژه ای دارد. مهم ترین مؤلفه ای که این عدد با خود در دوران قبل از اسلام و تا حدودی بعد از اسلام، به همراه داشت، سن کمال و رشد بود.

این مؤلفه چنان در بین عرب رایج بود که نام گذارای های متعددی بر اساس سن چهل در حوزه های مختلف صورت گرفته بود.

پیامبر(ص) به شیوه های گوناگون قولی و عملی به مقابله با این فرهنگ برخاست و از طرف دیگر نیز از ظرفیت های موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرد. اقوال و اعمال پیامبر(ع) در این زمینه ریشه در آیات قرآن دارد. خداوند با دستور به مشورت، زمینه را برای برچیدن فرهنگ جاهلی مبنی بر اینکه اربعین/چهل سن رشد و کمال است فراهم کرد. پیامبر(ع) با همه صحابه خصوصا

جوان‌ها به مشورت پرداخت و از طرف دیگر به جوانان مسولیت‌های داد، تا از این طریق عملاً با این فرهنگ مقابله کند. از طرف دیگر، پیامبر(ع) با استفاده از ظرفیت عدد اربعین/چهل آن را به حوزه‌ها دیگری همچون بحث خوردن، ثواب، حفظ چهل حدیث و... کشاند تا از این طریق با جایگزین شدن این موارد، آن فکر جاهلی از بین رود.

اِئمه(ع) به نحو دیگری از ظرفیت موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرده‌اند. آن‌ها از ظرفیت این عدد برای عزاداری امام حسین(ع) استفاده کردند. زیارت اربعین امام حسین(ع) در یک بازه زمانی ۲۰۰ ساله به عنوان نماد و نشانه در بین جامعه جا افتاده و جایگاه امروزی خود را به دست آورد.



کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۳- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
- ۴- ابن اثیر، ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ۵- ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق(کتاب السیر و المغازی)، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۷- همو، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- ۸- همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۹- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ۱۰- ابن رزاق صنعانی، ابوبکر، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- ابن سعد، ابوعبدالله، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: عبدالحمید هندای، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- ۱۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ق.
- ۱۴- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، محقق: علی محمد الجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- ۱۵- ابن عطیه، ابومحمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، محقق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ۱۶- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۷- ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
- ۱۸- ابن مبارک، ابوعبدالله، الزهد و الرقائق، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- ۱۹- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- ۲۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۲۱- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ق.
- ۲۲- احمدی، لیل، «نقش اعداد در آیین‌های گذر ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسان، و ایزدخواست)»، مطالعات ایرانی، شماره ۲۸، صص ۱۶-۱، ۱۳۹۴ش
- ۲۳- ازرقی، أبو الولید محمد بن عبد الله، أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار، محقق: رشدی الصالح ملحس، بیروت: دار الأندلس للنشر، بی تا.
- ۲۴- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۶۴ // پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره ۲۱ پاییز و زمستان ۱۳۹۶

- ۲۵- امام رضا(ع)، صحیفه الإمام الرضا، محقق: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- ۲۶- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی جا: دار الساقی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۸- حسن زاده، آمنه، «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد هفت و چهل»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، پاییز، صص ۱۹۰-۱۶۵، ۱۳۸۶
- ۲۹- سمعانی، ابوالمظفر، تفسیر القرآن، محقق: یاسر بن ابراهیم وغنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
- ۳۰- شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره: هیئته العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵م.
- ۳۱- طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
- ۳۲- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، محقق: حسن موسی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- ۳۴- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- ۳۵- غلابینی، مصطفی بن محمد سلیم، جامع الدروس العربیة، بیروت: المكتبة العصریة، ۱۴۱۴ق.
- ۳۶- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- ۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- ۳۸- قمی، عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، بی تا.
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- ۴۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الطهار، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
- ۴۱- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: حسین ۴۲- موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- ۴۲- معتمد الدوله، فرهاد میرزا، قمقام زخار و صمصام تبار در احوالات ابا عبدالله الحسین (ع)، تصحیح و حواشی سید محمود محرمی زندی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶ش.
- ۴۴- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۴۵- مفید، محمد بن نعمان، کتاب المزار مناسک المزار، محقق: محمد باقر ابطحی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۴۶- مقاتل بن سلیمان، ابو الحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- ۴۷- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- ۴۸- موسوی مقرر، عبد الرزاق، مقتل الحسین (ع)، تهران: بنیاد فرهنگی کلینی، ۱۴۰۶ق.
- ۴۹- نظری منفرد، علی، واقعه کربلا تاریخ اسلام، قم: جلوه کمال، ۱۳۹۳ش.

50- Leslau, wolf, Comparative Dictionary of Ge'ez(Classical Ethiopic), 1991, Wiesbaden: Otto Harrassowitz